

## «معانی حروف در دیوان حافظ»

دکتر احمد ذاکری

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

سامان خانی اسفند آباد

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

### چکیده

زبان شعری حافظ با در کنار هم قرار گرفتن عناصری بسیار شکل گرفته است که یکی از مهم‌ترین این عناصر، کاربرد حروف است. استفاده‌ی به جا از حروف با توجه به گستردگی معانی و پیشینه‌ی منحصر به فردی که در زبان فارسی دارد وهم چنین با آن توانش بالقوه ای که در خود داراست در طی زمان، شاعر را ترغیب نموده تا از وسعت معانی و گستردگی کارکرد (استعمال) آن‌ها در جهت بیان اندیشه‌های خود بهره برد. بنابراین کاربرد حروف، روش‌های اجرایی شناخته شده از قبیل: حروف اضافه در معنای مجازات، مجازوت، مشابهت و معیّت، حروف ربط در معنای فرض، فوریّت و قسم و... می‌باشد. لذا امید است که شناخت این روش‌ها، پژوهندگان را در دست یابی به رابطه‌های پیدا و پنهان کلامی و دریافت رازهای سخن حافظ یاری دهد.

**کلید واژگان:** غزلیات حافظ، معانی حروف، اصوات، نشانه‌ها، شبه حروف.

مقدمة

واژه ها برای پیوند میان پدیده های بیرونی و درونی و مفاهیم ذهنی در ساختارهای نحوی نشانده می شوند. شکل گیری ساختارهای نحوی بر اساس نظام اندیشه و تفکر ما، کاملاً غریزی و ناآگاهانه است، اما آن کسی که تا حدودی آگاهانه با استفاده از الگوی نحوی، اندیشه و عاطفه‌ی خود را زیباتر و رساتر بیان می‌کند همان شاعر یا نویسنده است. به تعبیری چینش واژگان در جمله، آیینه‌ی اندیشه و عاطفه‌ی آدمی است؛ یعنی ساختار نحوی به نوعی منعکس کننده‌ی ادراک ما از واقعیت‌های بیرونی و درونی و بیان کننده‌ی مجموعه‌ی روابطی هستند که ذهن در قالب زبان میان پدیده‌ها ایجاد می‌کند. از این منظر که به زبان بنگریم می‌توانیم بگوییم که اهل هر زبان نگرش ویژه‌ای به جهان واقعیات بیرونی و درونی خود داشته و خواهند داشت که متأثر از چیزی جز خود زبان نیست. پس زبان شعری هر شاعر مختص به خود است. مختص به دنیا و جامعه‌ای که در او تربیت یافته مختص به همان محیطی که عقاید او را شکل و قوام بخشیده و حالا به صورت کلمات ظاهر گردیده تا مردم هر دوره در موردش سخن بگویند. حافظ نیز با زبان دلنشیں، گیرا، دو پهلو و ایهام گونش از این قاعده مستثنی نیست و اگر امروز او را همه دوست می‌دارند و با اشعار چند پهلویش حتی فال می‌گیرند مطمئناً ریشه در جامعه‌ی وی دارد جامعه‌ای که او را مجاب ساخته تا چند پهلو سخن بگوید همان جامعه‌ی بسته و خفقان آور که لسان الغیب را رند می‌آفریند هر چند این بخش از جنبه‌ی شعر حافظ در این مقاله جایی ندارد اما به راحتی نیز نمی‌توان از نقش پر رنگ جامعه و عصر وی در تأثیر بر اشعارش ساده گذر کرد به عبارت دیگر همین اصل مهم و کم تر مورد توجه قرار گرفته است که در اشعار ایهام گون وی رسوخ می‌کند و در بستر بالقوه‌ی حروف جاری می‌گردد، تا آن اندازه که، یکی از اسرار مهم رسایی و شیوایی زبان حافظ به واسطه‌ی گستردگی

معانی حروف شکل می‌گیرد به طوری که خواجه‌ی شیراز با احاطه‌ای که بر زبان و ادب فارسی داشته، در نحوه‌ی استعمال (کاربرد) آنها، استادی نموده و سخن را در جامه‌ی «ایجازی» که با اعجاز پهلو می‌زند، عرضه داشته است.

به عبارت دیگر در حروف زبان فارسی، گستردگی معانی و کاربردها و مصادق های فراوان وجود دارد که سخنور می‌تواند در جای مناسب از هر یک از حروف استفاده کرده و معنای مورد نظر خود را به خواننده در کمترین کلمات و به بهترین نحو انتقال دهد برای روشن شدن نقش معانی حروف باید گفت: مثلاً؛ اگر خواننده از پیش بداند که «یا» گاه به معنی «و» حرف ربط برای «عطف» به کار می‌رود، به معنی مصراج دوم این بیت حافظت بهتر پی می‌برد:

ای نور چشم مستان در عین انتظارم چنگ حزین و جامی بنواز یا بگردان

(نقل از مضمون، دستور خطیب رهبر، ص ۱۱ - ۱۵ از مقدمه) ۵/۳۷۷

## حروف چیست

به طور کلی، «مقصود از حروف کلمات یا الفاظی هستند که به تنها ی معانی مقتضی از آنها مفهوم نمی‌شود و بیشتر بین دو کلمه یا دو جمله را ربط و اتصال می‌دهند و یا آن که بعضی از آنها نسبت یک کلمه را با کلمه دیگر معین می‌کنند و بعضی از آنها دلالت بر یکی از احساسات طبیعی انسان می‌نمایند که توسط بعضی از این الفاظ ظاهر می‌گردد و شنونده آن را درک می‌کند و یا حالت و چگونگی گوینده را دلالت می‌نماید و یا حس نفرت یا تحسین یا ندامت گوینده را اعلام می‌دارد و یا شخصی و یا چیزی را می‌خواند و مخاطب می‌سازد». (دستور استاد همایونفرخ، ص ۶۸۸)

حروف به چند دسته تقسیم می‌شوند:

حروف اضافه

## حرف ربط

### اصوات

حرف نشانه (دستور دکتر ناتل خانلری، ص ۷۳ - ۷۸)

## حرف اضافه

«حرف اضافه یا حرف وابستگی کلمه‌ای است که پیش از اسمی (یا هرچه جانشین اسم شود)، یا پس از اسمی یا هم پیش و پس از آن آورده می‌شود تا وابستگی (تعلق) اسم یا جانشینی اسم را به کلمه‌ی دیگر نشان دهد، در صورت نخستین آن را حرف وابستگی پیشین و در صورت دوم حرف وابستگی پسین توان نامید. از پیوستن حرف اضافه به اسم، «وابسته‌ی اضافی» ساخته می‌شود؛ وابسته‌ی اضافی در هر جمله‌ی در هر عبارت وضعی خاص دارد». (دستور خطیب رهبر، ص ۳)

حروف اضافه به ساده، مرکب و شبه جمله تقسیم می‌شود. و برای حرف اضافه اصطلاح وابستگی ذکر کرده‌اند:

- «حرف وابستگی ساده (حروف اضافه‌ی ساده): آنست که یک کلمه باشد: از، الا، اندر، ایدون، به، باز، با، بر، بی، تا، جز، چو، چون، در، را، زی، فا، فرا، فرو، کسره اضافه، که، مگر، و، وا، برخی از حرف‌های وابستگی ساده با حروف پیوند (ربط) و گاه با پیشوند فعل و گاه با قید مشترک است و بر حسب نقشی که در جمله بر عهده دارد، گاه حرف پیوند به شمار می‌رود و گاه قید و گاه حرف اضافه و گاه پیشوند فعل. از این گونه می‌توان این چند حرف را نام برد: الا، ایدون، با، باز، جز، چون، فرا، فرو، مگر» (دستور خطیب رهبر، ص ۱۰)، «هم چنین حرف اضافه‌ی تأکیدی را پس از اسمی که حرف اضافه بر سر آن آمده باشد به صورت پسوازه یا حرف وابستگی پسین (Postposition) می‌آورند: از..... اندر، از.... در، از.... را، اندر.... اندر، اندر.... بر

و غیره»: ره روزی از آسمان اندر است / ولیکن زمین راه او را درست (خطیب رهبر، ص ۱۲).

- «حرف وابستگی مرکب (حرف اضافه‌ی مرکب): آن است که بیش از یک کلمه باشد، حرف‌های وابستگی مرکب بیشتر از به هم پیوستگی حروف اضافه و گاه از به هم پیوستن حرف‌های ربط و اضافه ساخته می‌شود.

گروه اول: برای، بجز، بجزاز، بی از، جزار، جزمگر، مگر از.

گروه دوم: جزکه، چون که، مگرکه، همچون، همچو، همچوکه.  
گاهی حروف وابستگی مرکب از پیوستن چند حرف اضافه ساخته می‌شود مانند:  
از برای که از چهار حرف ساخته شده: از + ب + را + کسره اضافه». (دستور خطیب رهبر، ص ۱۳ و ۱۴)

- «شبه حرف وابستگی یا شبه حرف اضافه: شبه حرف وابستگی بیشتر از به هم پیوستن یک یا دو حرف اضافه ساده با یک گروه اسم و گاهی با یک صفت و یا یک اسم اشاره ساخته می‌شود. شبه حرف وابستگی عمل یک حرف اضافه ساده را با صراحة و دقیق بیشتر انجام می‌دهد. ملاک شناختن شبه حرف اضافه این است که بتوان آن را حذف کرد و به جایش یک حرف اضافه ساده گذاشت»: (دستور خطیب رهبر، ص ۱۵)

بهر: بهر (اسم) + کسره اضافه را  
از راه: از + راه (اسم) + کسره اضافه به  
گذشته از: گذشته (صفت) + از (حرف اضافه) جز  
چنان چون: چون (حرف اضافه) + آن (ضمیر اشاره) + چون چون  
شبه حروف وابستگی (اضافه) به دو گروه تقسیم می‌شوند:  
«گروه اول: شبه حرف‌های این گروه از بهم پیوستن یک اسم یا یک صفت یا یک

ضمیر با یک حرف اضافه ساخته می شود:

بر، بهر، بیرون، بیرون از، پی، پیش، جهت، جدا از، دون، سوی، غیر، غیراز، فراز، گذشت، گذشت از، گذشت از، مانند، ماننده‌ی، مثل، نزدیک». (دستور خطیب رهبر، ص ۱۵)

«گروه دوم: این گونه شبه حرف‌ها بیشتر از بهم پیوستن یک اسم با دو حرف اضافه ساخته می شوند. بدین ترتیب که حرف نخستین را پیش از اسم و حرف دوم را که معمولاً کسره اضافه است، پس از آن می آورند. از بهر، از پی، از جهت، از راه، بسر، بسوی، غیر، در باب و....». (دستور خطیب رهبر، ص ۱۷ و ۱۸)

## حرف ربط

«حرف ربط یا پیوند کلمه‌ای است که دو کلمه یا دو ترکیب یا دو گروه مرکب از چند کلمه یا دو جمله را به هم پیوندید:

ربط دو کلمه یا چند کلمه: قامت گویم که دلبندست و خوب / یا سخن یا آمدن یا رفتنت (غزلیات سعدی، ص ۷۷، تصحیح فروغی)

ربط دو ترکیب وصفی و اضافی: با لشکر زمانه و با تیغ تیز دهر / دین و خرد بس است سپاه و سپر مرا (دیوان ناصر خسرو، ص ۹)

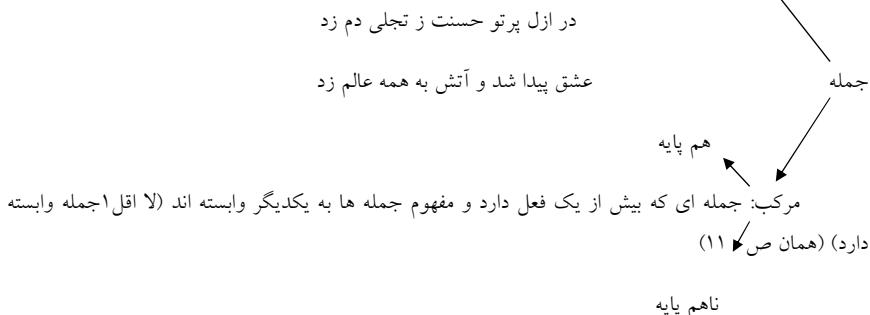
ربط دو جمله: نبود نقش دو عالم که رنگ الفت بود / زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت» (دستور خطیب رهبر، ص ۳۱)

ربط دو گروه مرکب از چند کلمه: روی از مصاحب مسکینان تافتن و فایده و برکت دریغ داشتن... (گلستان سعدی ص ۱۴۸)

برای روشن شدن مطلب ابتدا باید جمله‌ی مستقل و انواع جمله را شناخت: «جمله‌ی مستقل: جمله‌ی مستقل بزرگترین واحد سخن است که از یک یا چند

جمله‌ی ساده درست می‌شود و خود جزئی از یک واحد بزرگتر زبانی نیست». (تقی وحیدیان کامیار با همکاری غلامرضا عمرانی، دستور زبان فارسی ۱، ص ۹)

садه : «جمله‌ای که یک فعل دارد و معنای آن وابسته به جمله دیگر نیست» :



مثال برای جمله‌ی مرکب : به دوستم سفارش کردم که به دیدن شما بباید

واسته هسته

نکته : هسته (پایه)، عبارت است از : جمله‌ی بدون حرف ربط و وابسته (پیرو) ، عبارت است از : جمله‌ی و اگر تلاش کنی موفق می‌شوی با حرف ربط ناهم پایه ساز : آغاز شده

پایه

پیرو

پس: «جمله‌ی مرکب دارای یک جمله‌ی هسته و یک یا چند جمله‌ی وابسته است» (دستور وحیدیان ص ۱۱۲)

الف- جمله مرکب هم پایه: از چند جمله ساده تشکیل می‌شود و حرف ربط، بین

این جمله‌های هم پایه ساز قرار می‌گیرد:

چو حافظ در قناعت کوش و از دنی دون بگذر

که یک جو منت دونان دو صد من زر نمی‌ارزد

حرف ربط «و»، بین دو جمله‌ی ساده قرار گرفته و تشکیل یک جمله‌ی مرکب داده است.

حرف ربط هم پایه ساز (پیوندهای هم پایگی): این حروف بین جمله‌های همپایه می‌آیند یعنی هیچ یک از جمله‌ها جزئی از جمله‌ی دیگر نیست. این حروف عبارتند از: و، یا، ولی، هم، بلکه، بل، پس و....

نکته: دو جمله‌ی هم پایه ممکن است دو جمله‌ی ساده‌ی مستقل باشند: علی به کتابخانه رفت و زود برگشت و یا هر دو وابسته باشند:

علی به کتابخانه رفت تا مطالعه کند و تکالیفش را بنویسد

هسته وابسته وابسته

(نقل از مضمون دستور وحیدیان ص ۱۱۰)

ب- جمله‌ی مرکب ناهم پایه: از دو یا چند جمله تشکیل می‌شود که به یکدیگر وابسته‌اند. حروف وابسته ساز (پیوند‌های وابستگی) عبارتند از: که، تا، اگر، چون، چه، زیرا (که)، چنان‌چه، اگر‌چه، همین‌که، ..... اگر در مصرف آب صرفه جویی نکنیم، دچار کمبود آب می‌شویم. (نقل از مضمون دستور وحیدیان، ص ۱۱۱)

## ساختمان حروف ربط

حروف ربط عبارتند از:

حروف پیوند ساده: آنست که یک کلمه باشد: اگر، اما، او، ایرا، با، باز، بل، تا، چون(چو)، چه، که، لکن، لیکن، مگر، نیز، نه، و هم، یا، ولی، .....

حروف پیوند مرکب: از ترکیب حروف اضافه و ربط به دست می‌آیند: ازیرا، ازیراکه، زیرا که، الا که، به جز که، جز که، مگر که، والا، تا اینکه، .... یا تنها از حروف ربط ساخته می‌شوند: اگر، چون، اگرچه(ارچه)، اگر، اگر...ور/ اگرچه/ اگرچه

که / چون که، چه گر، که نه، نه...نه و یا / هم...هم / همچون که شبه حروف ربط (شبه حروف پیوند): شبه حرف ربط بیشتر ترکیبی است از حروف اضافه و ربط با کلماتی دیگر از قبیل: ضمیر اشاره، اسم، قید و غیره. شبه حرف ربط نیز مانند حرف ربط ساده دو جمله را به هم می پیوندد: آن چنان، چون، آنگاه که، آنگه که، ارایدون کجا، ارایدونک، ارزانکه، از آن پس که، از آن سپس که، از آن جا که، از آن جهت که. شبه حرف ربط علاوه بر ربط ۲ جمله حالت قید یا متمم قیدی را دارد. پس شبه حرف ربط قیدی نامیده می شود. مهم ترین شبه حروف ربط قیدی: آنگاه که، آنگه که، آنکه... که، از آن پس که، از آن پیش که، هرگاه که، هنوز که و... چه و که (ضمایر موصولی) مانند حرف ربط، جمله ای را که برای اسم پیش از ضمایر موصولی بیشتر به تأویل صفت یا متمم می رود به آن اسم می پیوندند و از این جهت چه و که را می توان ضمایر ربطی خواند و جمله ای را که پس از این دو ضمیر می آید جمله ای صله نامید که یکی از اقسام جمله های تابع است: جایی که برق عصیان بر آدم صفحی زد / ما را چگونه زیبد دعوی بی گناهی ۱۳/۴۸۰ (نقل از مضمون، دستور خطیب رهبر، ص ۳۲ تا ۳۴)؛ همچنین برخی از حروف ربط با حروف اضافه مشترکند: چون، که و... برخی از حروف ربط با قید مشترکند: پس، سپس، کجا، نیز، هم، همیدون. (همان، ص ۳۳)

در زبان فارسی روابط و موصولات یا بند و بست ها از حیث ساختمان به سه

طبقہ منقسم میں شوند:

مفرد و بسیط: و، اگر، یا، تا، زیرا، پس، .....

مرکب: وانگهی، ناچار، زیرا که، با اینکه، ....

هم پشتی (دوتایی): هم..... هم، خواه..... خواه، نه..... نه و غیره):

یا مکن با پیلبانان دوستی / یا بنا کن خانه ای درخورد پیل (دستور همایونفرخ،

### ۳- اصوات:

«آواز (اصوات)، دلالت بر یکی از احساسات طبیعی انسان می نمایند که توسط بعضی از حروف ظاهر می گردند و شنونده آن را درک می کند و یا حالت و چگونگی گوینده را دلالت می نماید و یا حس نفرت یا تحسین یا ندامت گوینده را اعلام می دارد و یا شخصی و یا چیزی را می خواند و مخاطب می سازد. مانند حیف، افسوس، آفرین، لعنت، زنهار، ....». (دستور همایونفرخ، ص ۶۸۸) پس به طور کلی می توان گفت که: «اصوات کلماتی هستند که برای بیان حالات عاطفی گوینده مانند درد و شادی و تحسین و تعجب و تحذیر به کار می روند» (دستور خانلری، ص ۷۷). نکته: صوت با اینکه با فعل همراه نیست ولی مفهوم کاملی را می رساند از اینرو آن را شبه جمله نیز گفته اند و شبه جمله یعنی کلمه یا عبارتی که شبیه جمله است و مفهوم کاملی را می رساند.

### ساختمان اصوات:

«ممکن است ساده باشد مانند: آه، آفرین»

(و یا مرکب مانند: ای دریغ، به به، هزاران آفرین). (دستور معینیان، ص ۲۲۳)

### موارد استفاده‌ی اصوات:

«آوازها یا اصوات در فارسی به سه دسته عمده تقسیم می شوند: یکم آواز های ندا: حروف یا اصوات ندا کلماتی هستند که برای خواندن کسی یا کسان یا حیوانی به کار برد می شوند و آنها بسیار اندک هستند و بعضی از آن ها از زبان عربی گرفته شده اند. اصوات ندا «الف» در آخر اسم هایی که در حالت منادی هستند: خدایا، شاهاء، دوستا و هم چنین ای، هی، آیا، یا، هلا، الا و..... دوم: آواز یا اصواتی هستند که حیوان ها ادا می کنند یا از اشیاء شنیده می شود

و این دسته هرگاه عیناً برای نمودن یعنی تقلید آواز حیوانی یا شیئی استعمال شود به طوری که شنیده و در طبیعت هست جزو آواز باشد ولی در فارسی بیشتر این آوازها مانند اسم یا فعل استعمال می شوند مانند: «عو عو سگ‌ها» یا «سگ‌ها عو عو می‌کنند» در جمله‌ی اول عو عو اسم است و در جمله دوم فعل غیر منصرف ولی این کلمات را اصوات نامیده‌اند. در بسیاری از زبان‌های دیگر این طور نیست. مثلاً در زبان انگلیسی «بارک» به معنی پارس سگ است و اسم است و همین کلمه فعل هم هست و صرف می‌شود که معنی آن صدا کردن سگ یا عو عو کردن سگ باشد ولی «واغ واغ» تقلید صدای سگ است و صوت حقیقی آن است. در زبان فارسی این طور نیست صوت یا آواز حقیقی بسیار کم استعمال می‌شود و بیشتر اصوات اسم یا فعل هستند و به طور اسم یا فعل استعمال می‌شوند در این نیم قرن اخیر در اثر نفوذ زبان‌های اروپایی آوازهای حقیقی را در نوشته‌ها و اشعار خود می‌آورند.

سوم: اصوات یا کلماتی هستند که انسان در موقع مختلف بیان و ادا کند و دلالت بر یکی از احساسات طبیعی انسان می‌نماید و یا حالت و چگونگی گوینده را نسبت به محیط و محوطه او اعلام می‌دارد و یا آنکه حسن نفرت یا تحسین یا ندامت گوینده را دلالت می‌کند» (دستور همایونفرخ، ص ۸۰۵ و ۸۰۶).

\* «اصوات در این موارد به کار می‌روند:

- فرمان: هیس، ساکت، ایست، .....
- آفرین و تحسین: زه، خوشآ، خنک، به به، .....
- افسوس و دریغ: وای، آه، دریغا، حیف، .....
- تنبیه و تحذیر (آگاهی دادن و بر حذر داشتن): هان، زینهار، الحذر، الا، .....
- شگفتی و تعجب: وه، عجب، شگفتا، .....
- سرزنش و نفرین: ننگ، مرگ، تفو، .....

- انکار: حاشا، هرگز، نه.

تبصره: کلماتی که تقلید از صوت‌های طبیعی می‌باشند مانند: شر شر، تق تق، بع بع، خش خش اسم هستند و باید آنها را با صوت اشتباه کرد» (دستور معینیان، ص ۲۲۳).

#### ۴- «نشانه»

«دستهٔ دیگر، حروفی هستند که نشانهٔ مقام کلمه در جمله می‌باشد. کلمهٔ «را» در جملهٔ «احمد را دیدم» نشانهٔ آن است که کلمهٔ «احمد» در این جمله در مقام مفعول قرار دارد. یا کلمهٔ «ای» در عبارت «ای دوست» نشانهٔ آن است که کلمهٔ دوست منادی واقع شده (یعنی او را می‌خوانند یا همان صدا می‌کنند) دقیقاً مانند خدایا، جانا، وزیرا و.... و هم چنین کسره‌ای که نشانهٔ ارتباط اسم با متمم اسم است (مضاف با مضاف‌الیه) مانند: باع شهر - خدای جهان و یا ارتباط اسم را با صفت (موصوف وصفت) نشان می‌دهد. مانند: باع بزرگ - خدای مهربان». پس بطور کلی: «حروف نشانه به کلماتی می‌گوییم که برای تعیین مقام کلمه در ساختمان جمله به کار می‌روند» (دستور خانلری، ص ۷۷ و ۷۸).

حال با ارائهٔ این تعاریف کلی می‌توان به آوردن شاهد مثال‌های معانی حروف در دیوان حافظ بپردازیم:

۱- ابا‌حه: انتخاب یکی از دو چیز را نشان می‌دهد که جمع هر دو نیز جایز تواند بود (ص ۴۵ دستور دکتر خطیب رهبر)

حرف ربط: در صدر خواجه عرض کدامیں جفا کنم شرح نیازمندی خود یا ملال تو ۱۰/۴۰۰

یا وفا یا خبر وصل تو یا مرگ رقیب بود آیا که فلک زین دو سه کاری بکند

۸/۱۸۴

۲- ابتدای غایت: برآغاز مکان و زمان دلالت می کند. (دستور خطیب رهبر ص ۴۵ و نیز ر.ک.ب دستور پنج استاد، ص ۷۰)

حرف اضافه: از هر کرانه تیر دعا کرده‌ام روان

باشد کز آن میانه یکی کارگر شود ۴/۲۲۱

حرف ربط: عمریست تاز زلف تو بويی شنیده‌ام

زان بوي در مشام دل من هنوز بـوست ۷/۵۸

نکته: «تا» حرف ربط وابسته ساز است و در این جمله‌ها به معنای «از وقتی که»، «از آن گاه که» و «از زمانی که» است.

۳- احتواه و تضمن: بر مظروف و محتوای چیزی دلالت می کند. (دستور خطیب رهبر ص ۴۵)

حرف اضافه: چه ساز بود که بنواخت دوش آن مطرد

که رفت عمر و دماغم هنوز پر ز هواست ۹/۲۶

حرف نشانه: دل گشاده دار چون «جامِ شراب»

سر گرفته چند چون خم دنی ۲/۴۶۹

۴- اختصاص: چیزی را خاص چیز دیگر می کند. (دستور خطیب رهبر ص ۴۶)

حرف اضافه: ما را ز خیال تو چه پروای شراب است

خم گو سر خود گیر که خمخانه خراب است ۱/۳۱

حرف اضافه: از آستان پیر مغان سر چرا کشم

دولت در این سرا و گشايش در اين در است ۴/۴۰

حرف اضافه: آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست

چشم میگون لب خندان رخ خرم با اوست ۱/۵۹

حروف اضافه: عزیز مصر به (متراffد را) رغم برادران غیور  
ز قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید ۵/۲۳۷  
شبه حرف اضافه: از برای شرف به نوک مژه  
خاک راه تو رُفتمن هوس است ۶/۴۳

شبه حرف اضافه: ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده‌ایم ۱/۳۵۹  
از بد حادثه این جابه پناه آمده‌ایم  
شبه حرف اضافه: خرقه‌ی زهد و جام می گرچه نه درخور همند  
این همه نقش می‌زنم از جهت (برای) رضای تو ۱۰/۴۰۳  
حروف نشانه: دور از رخ تو دم به دم از گوشه‌ی چشم  
سیلاب سرشک آمد و طوفان بلا رفت ۴/۸۲

۵- استبعاد (عططف): ابتدا باید دانست عطف کردن، دوچیز یا چند چیز یا اشتراک چند چیز را در چند حکم نشان می دهد.. گاه از عطف مقاصد دیگری نیز استنباط می شود از قبیل استبعاد که نشان می دهد گرد آمدن دو چیز با هم بعید و دور از امکان است. (دستور خطیب رهبر ص ۶۰)

حروف ربط: من و انکار شراب این چه حکایت باشد؟  
غالباً این قدرم عقل و کفایت باشد ۱/۱۵۴

حروف ربط: صلاح کار کجا و من خراب کجا  
بیین تفاوت ره کز کجاست تا به کجا ۱/۲

حروف ربط: من گدا و تمّنای وصل او هیهات  
کجا به چشم ببینم خیال منظر دوست ۴/۶۱

۶- استثناء: بر خارج کردن اسمی از حکمی که در پیش رفته است دلالت می کند.

(دستور خطیب رهبر ص ۴۶ و نیز ر.ک.ب: دستور همایونفرخ، بخش حروف ربط،

(٧٥٢) ص

حرف اضافه‌ی مرکب: غم گیتی که از پایم در آرد

بجز ساغر کہ باشد دستگیرم ۳/۳۲۳

شبه حرف اضافه: مردم دیده‌ی ما جز به رخت ناظر نیست

دل سرگشته‌ی ما غیر تو را ذاکر نیست ۱/۷۱

شبیه حرفق اضافه: مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن

که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست

۷- استدراک: بر رفع توهمندی دلالت می کند و بازیافتن چیزی که ناگفته مانده می پردازد و بردوگونه است: الف- در حروف اضافه: در این صورت پس از حرف اضافه

اسم آورده می شود(دستور خطیب رهبر ص ۴۶ و ۴۷)

خوشم آمد که سحر خسرو خاور می‌گفت

۹/۳۵۳ شاهم تورانی بندۀ پادشاهی همه با

ب- در حروف ربط: در این صورت پس از حرف استدرآک جمله آورده می شود و طرد از عطف کر دن، دفع توهمند است که از جمله‌ی معطوف عليه پیش آمده است.

(۴۶، ۴۷ ص)

بهار عمر خواه ای دل و گرنه این چمن هر سال

چونسین: صد گا، آرد بار و چون پلیا، هزار آرد ۵/۱۱۱

شبیه حرف ربط: قدم دریغ مدار از جنازه‌ی حافظ

که گرچه غرق گناه است می‌رود به بهشت ۷/۷۷

سمند دولت اگر چند (متراffد اگر چه) سرکش است ولی

ز هم، هان به سر تازیانه یاد آرید ۶/۲۳۶

۸- استعانت و واسطه: وسیله و واسطه را در انجام دادن کاری نشان می دهد  
(خطیب رهبر ص ۴۷ و نیز دستور پنج استاد ۲ ص ۶۹)

حرف اضافه: از صبا هر دم مشام جان ما خوش می شود  
آری آری طیب انفاس هوداران خوش است ۲/۴۴

حرف اضافه: به صفاتی دل رندان که صبوحی زدگان  
بس در بسته به مفتاح دعا بگشایند ۳/۱۹۷

۹- استعلاء: بر مشرف بودن چیزی بر چیز دیگر دلالت می کند و بر ۲ گونه حقیقی  
و مجازی است. (دستور خطیب رهبر، ص ۴۷ و نیز تاریخ زبان فارسی دکتر خانلری  
ص ۳۳۷، جلد ۳: «بر» روی چیزی و بالای چیزی را نشان می دهد).

استعلای حقیقی حرف اضافه: می چکد ژاله بر رخ لاله  
المدام المدام یا احباب ۲/۱۳

شبیه حرف اضافه برسیر: بر سر تربت من با می و مطرب بنشین  
تا به بویت ز لحد رقص کنان برخیزم ۴/۳۲۸

استعلای مجازی حرف اضافه: بر آن چشم سیه صد آفرین باد  
که در عاشق کشی سحرآفرین است ۴/۵۶

۱۰- استغراق جنس و بیان وحدت: هرگاه حرف اضافه بر سر اسمی آورده شود  
که آن اسم پیش از این حرف اضافه بدون فاصله نیز آمده باشد و ازین ترکیب شمول  
و نسبت فعل به همه‌ی افراد جنس ضمن اشاره به هر فرد دریافته شود، گوییم دلالت  
بر استغراق جنس و بیان وحدت می کند. (دستور دکتر خطیب رهبر ص ۴۸)

دور از رخ او دم به دم از چشم‌هی چشم  
سیلاپ سرشک آمد و طوفان بلا رفت ۴/۸۲

۱۱- استیناف: پیوستن و ربط دادن جمله‌ای است با جمله‌ای پیش که از لحاظ

منطقی ادامه‌ی جمله پیش نیست و برای آغاز مطلب تازه‌ای به کارمی رود. (دستور دکتر خطیب رهبر ص ۴۸)

صوفی ار باده به اندازه خورد نوشش باد

ور نه اندیشه این کار فراموشش باد ۱/۱۰۱

حلقه‌ی توبه گر امروز چو زهاد زنم

خازن میکده فردا نکند در بازم

ور چو پروانه دهد دست فراغ بالی

ج بدان عارض شمعی نبود پروازم ۳ و ۲۲۷/۲

۱۲- الصاق: اتصال و پیوستن چیزی را به چیزی می‌رساند و بر ۲ نوع است:

حقيقی، مجازی. (دستور دکتر خطیب رهبر ص ۴۹)

حرف اضافه؛ الصاق حقيقی: هم عفالله صبا کز تو پیامی می‌داد

ور نه در کس نرسیدیم که از کوی تو بود ۳/۲۰۴

شب ظلمت و بیابان به کجا توان رسیدن

مگر آن که شمع رویت به رهم چراغ دارد ۳/۱۱۳

الصاق مجازی: فلک مگر چو سرم دید اسیر چنبر عشق

بیست گردن صبرم به ریسمان فراق ۹/۲۹۱

۱۳- انتساب: بر وابستگی چیزی به چیزی دلالت می‌کند. (دستور دکتر خطیب

رهبر ص ۴۹)

حرف نشانه: شعر حافظه همه بیت الغزل معرفت است

آفرین بر نفس دلکش و لطف سخنش ۹/۲۷۵

۱۴- انتهای غایت: رسیدن به پایان چیزی را نشان می‌دهد و به قرینه می‌توان

پی برد که اسمی که پس از این حرف آمده داخل در حکم است یا نه. (دستور دکتر

خطیب رهبر ص ۴۹ و نیز ن.ک.ب: ص ۷۱ از دستور پنج استاد(۲)

حرف ربط: رهرو منزل عشقیم و ز سرحد عدم

تا به اقلیم وجود این همه راه آمده‌ایم ۲/۳۵۹

حرف اضافه: ای هدهد صبا به سبا می‌فرستمت

بنگر که از کجا به کجا می‌فرستمت ۱/۹۱

۱۵- مترادف بر:

حرف اضافه: در خرقه از این بیش منافق نتوان بود

بنیادش از این شیوه‌ی رندانه نهادیم ۵/۳۶۴

حرف اضافه: یا رب این نودولتان را با خر خودشان نشان

کاین همه ناز از غلام ترک و استر می‌کنند ۵/۱۹۴

۱۶- مترادف «به»:

حرف اضافه: ای جان حدیث ما بر دلدار بازگو

لیکن چنان مگو که صبا را خبر شود ۵/۲۲۱

شبه حرف اضافه: که برد به نزد شاهان ز من گدا پیامی

که به بزم درنوشان دو هزار جم به جامی ۱/۴۵۹

شبه حرف اضافه: از سوز دل نوشتمن نزدیک دوست نامه

إنّى رأيت دهراً من هجرك القيامه ۱/۴۱۶

۱۷- تبعیض: نشان می‌دهد که چیزی جزئی از چیزی دیگر است. (دستور دکتر

خطیب رهبر ص ۵۰)

حرف اضافه: ز روی دوست دل دشمنان چه دریابد

چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا ۵/۲

۱۸- تبیین جنس: برگونه و جنس چیزی دلالت می‌کند. (دستور خطیب رهبر ص ۵۰،

و نیز ص ۶۹ از دستور پنج استاد (۲)

حرف اضافه: گر از این دست زند مطرب مجلس ره عشق

۹/۳۳۲ شعر حافظ برد وقت سماع از هوشم

۱۹- تحذیر: در معنای زنهار و آگاه باش. (دستور خطیب رهبر ص ۲۷۳)

اصوات: دگر به صید حرم تیغ برمکش زنهار

و از آن که با دل ما کرده‌ای پشیمان باش ۶/۲۶۸

اصوات: حافظا ترک جهان گفتن طریق خوشدلیست

تا پنبداری که احوال جهان داران خوش است ۷/۴۴

اصوات: در ره عشق از آن سوی فنا صد خطر است

## تائنگویی که چو عمرم بسر آمد رستم ۵/۳۰۷

اصوات: وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی

حاصل از حیات ای جان این دم است تا دانی ۱/۴۶۴

اصوات: صد باد صبا این جا با سلسله می رقصند

## ۴/۴۸۴ این است حریف ای دل تا باد نیپیمایی

۲۰ - تحسین و آفرین:

اصوات: حجاب راه تویی حافظ از میان برخیز

خوشا کسی که در این راه بی حجاب رود ۹/۲۱۶

اصوات: زهی خجسته زمانی که یار بازآید

## به کام غمزدگان غمگسار بازآید ۱/۲۳۱

۲۱- تخيير: انتخاب يا اختيار يکي از دوچيز را نشان مي دهد و دراين حالت جمع

دو چیز باهم جایز نیست. (خطیب رهبر ص ۵۰)

## ما شیخ و اعاظ کمتر شناسیم

یا جام باده یا قصه کوتاه («یا»، حرف ربط دوگانه و مزدوج) ۴/۴۱۰

۲۲- تذکیر (شرط): ابتدا باید شرط را شناخت، شرط نشان می‌دهد که وقوع یا عدم وقوع فعلی یا حکمی بستگی به فعل یا حکم دیگر دارد و هم چنین این که تحقیق و جزم و فرض و توبیخ و تقریع و تذکیر نیز بصورت مشابه شرط است. حال با این پیش فرض می‌توان گفت که تذکیر: به یادآوری و تذکار مطلبی می‌پردازد. (دستور خطیب رهبر ص ۵۹)

حرف ربط: شهریست پرظیرفان وز هر طرف نگاری

یاران صلای عشق است گر می‌کنید کاری ۱/۴۳۵

۲۳- تردّد و شک: دلالت بر شک و دودلی می‌کند. (دستور خطیب رهبر ص ۵۱)  
حرف ربط: بر سر آنم که گر ز دست برآید

دست به کاری زنم که غصه سر آید ۱/۲۲۸

حرف ربط: گفتم غم تو دارم گفتا غمت سر آید

گفتم که ماه من شو گفتا اگر برآید ۱/۲۲۷

حرف ربط: زاهد شراب کوثر و حافظ پیاله خواست

تا در میانه خواسته‌ی کردگار چیست ۸/۶۶

۲۴- تسویه: برابری دو حکم یا دو چیز را می‌رساند. (دستور دکتر خطیب رهبر ص ۵۱)

حرف ربط: چه دوزخی چه بهشتی چه آدمی چه پری

به مذهب همه کفر طریقت است امساک ۴/۲۹۳

حرف ربط: آن چه او ریخت به پیمانه‌ی ما نوشیدیم

گر از خمر بهشت است و گر از باده‌ی مست ۶/۲۲

نکته: حرف «اگر» وقتی در شکل مزدوج و دوگانه و برای تسویه در جمله به کار

برود از حروف ربط همپایه ساز به شمار می آید.

<sup>۲۵</sup>- تعدیه: بر تجاوز فعل بر مفعول دلالت می کند. (دستور خطیب رهبر ص ۵۱)

حرف اضافه: من از بیگانگان دیگر ننالم

که با من هر چه کرد آن آشنا کرد ۶/۱۲۶

حرف اضافه: هر کس از مهره‌ی مهر تو به نقشی مشغول

عقبت با همه کج باخته‌ای یعنی چه؟

۲۶- تعریف: در وقت قیاس دوچیز طرف دوم سنجش را می شناساند. (خطیب

رہبر ص (۵۲)

## مطبوعتر ز نقش تو صورت نبست باز

۴/۴۰۰ مثال تو مشکین ابروی طغرانویس

۲۷- تعلیل: در حرف اضافه: به بیان حالت فعلی می پردازد و در این صورت پس

از حرف اضافه اسم آورده می شود. (خطیب رهبر ص ۵۲ و نیز ص ۶۹ دستور پنج

استاد (۲)

زگریه مردم چشم نشسته در خون است

بیان که در طلبت حال مردمان چون است ۱/۵۵

تکلیل: در حرف ربط: در این صورت پس از حرف ربط تابع ساز، جمله‌ی تابع،

آورده می شود که علت وقوع حکم را بیان می کند. (و نیز ص ۸۵ پنج استاد ۲):

آن شد که بار منّت ملاح بردمی

گوهر چو دست داد به دریا چه حاجت است ۷/۳۴

المنَّةُ اللَّهُ كَهْ دَرْ مِيَكَدَه بَازْ أَسْتْ

زان رو که مرا برد او روی نیاز است ۱/۴۱

از بس که دست می‌گزم و آه می‌کشم

آتش زدم چو گل به تن لخت لخت خویش ۲/۲۸۶

۲۸- تفسیر و شرح: نشان می دهد که جمله‌ی تابع برای شرح و تفسیر و توضیح جمله‌ی اصلی آورده شده است. حرف تفسیر جزء حروف ربط همپایگی است (ص ۵۲ دستور خطیب رهبر و هم چنین؛ ر. ک. ب: ص ۸۵ از دستور پنج استاد):

آب حیوانش ز منقار بлагعت می چکد

طوطی خوش لهجه یعنی کلک شکرخای تو ۶/۴۰۲

رخ از جناب تو عمری است تا نتافته ایم

نیم به یاری توفیق از این جناب خجل ۲۹۹/۶

۲۹- تفصیل: به بیان اجزاء چیزی می پردازد. (دستور دکتر خطیب رهبر ص ۵۳)

مثال در حرف اضافه:

مغنى نوايى به گلبانگ رود / بگوى و بزن خسروانى سرود

روان بزرگان خود شاد کن / ز پرويز و از بار بد ياد کن

۳۰- تکثیر در وصف: هرگاه حرف اضافه بر سراسمی آید که آن اسم پیش از این حرف اضافه نیز آورده شده باشد یا بر سر صفتی آید که پیش از آن صفت، اسم اشاره‌ی «این» آمده باشد و از این ترکیب بسیار بی توصیف چیزی دریافت شود، گوییم حرف اضافه بر تکثیر در وصف دلالت دارد. (دستور خطیب رهبر ص ۵۳ و ۵۴)

حرف اضافه: بازپرسید ز گیسوی شکن در شکنش

کاین دل غمزده سرگشته گرفتار کجاست

۳۱- توبیخ و تقریع (شرط): ابتدا باید شرط را شناخت، شرط نشان می دهد که وقوع یا عدم وقوع فعلی یا حکمی بستگی به فعل یا حکم دیگر دارد و هم چنین این که تحقیق و جزم و فرض و توبیخ و تقریع و تذکیر نیز بصورت مشابه شرط است حال با این پیش فرض می توان گفت که گاه از جمله‌ی شرط، توبیخ و سرزنش

مقصود است. (دستور خطیب رهبر ص ۵۸ و ۵۹)

حرف ربط: گر مسلمانی از این است که حافظ دارد

## آه اگر از پی امروز بسود فردایی ۱۰/۴۸۱

۳۲- توضیح: بر رفع ابهام دلالت دارد و معنی را آشکار تر می کند و امروز، گاه به جای آن «ازنظر» و «ازجهت» به کارمی برنند. (دستور خطیب رهبر ص ۵۵، در ص ۷۱ از دستور پنج استاد آن را توضیح و تفسیر می نامد)

حرف اضافه: از دل و جان شرف صحبت جانان غرض است

همه آن است و گرنی دل و جان این همه نیست ۲/۷۵

۳۳- حال: در حروف اضافه: بر صفت و هیأت و چگونگی فاعل یا مفعول دلالت می کند.(دستور خطیب رهبر ص ۵۶)

روی تو کس ندید و هزارت رقیب هست

## ۱/۶۴ در غنچه‌ای هنوز و صدت عندلیب هست

دامن کشان همی شد در شرب زرکشیده

صد ماه رو ز رشکش چیب قصب دریده ۱/۴۱۵

در حروف ربط: نشان می دهد که همزمان با وقوع فعل جمله‌ی پیش فعل جمله معطوف یا تابع (پیرو) نیز تحقیق یافته است. (دستور خطیب رهبر ص ۵۶)

سرما و در میخانه که طرف بامش

به فلک بر شد و دیوار بدین کوتاهی ۵/۴۷۹

۳۴- مترادف درباره‌ی؛ مثال در حروف اضافه:

## از روان بخشی عیسی نزنم پیش تو دم

زان که در روح فزایی چو لبت ماهر نیست ۶/۷۱

بعد از اینم نبود شاییه در جوهر فرد

که دهان تو در این نکته خوش استدلالیست ۵/۶۹

بنال بلبل اگر با منت سر یاریست

که ما دو عاشق زاریم و کار ما زاریست ۱/۶۷

۳۵- مترادف «را»<sup>۱</sup> مفعولی در حروف اضافه:

بیا و ز غبن این سالوسیان بین

صراحی خون دل و بربط خروشان ۴/۳۷۹

آن شد اکنون که ز ابني عوام اندیشم

محتسب نیز در این عیش نهانی دانست ۷/۴۹

۳۶- مقارت زمانی: بر همزمانی وقوع دو فعل جمله‌ی اصلی و تابع دلالت می

کند. (دستور دکتر خطیب رهبر ص ۵۶ و ۵۷)

حرف ربط: صوفی ز کنج صومعه با پای خم نشست

تا دید محتسب که سبو می‌کشد به دوش ۲/۲۸۰

شبه حرف ربط: هر چند پیر و خسته دل و ناتوان شدم

هر گه که یاد روی تو کردم جوان شدم ۱/۳۱۴

نکته: حرف ربط «تا» در این جمله‌ها نزدیک بودن زمان دوحادث را نشان می‌دهد.

۳۷- سببیت: نشان می‌دهد که میان مضاف و مضاف‌الیه رابطه و پیوستگی سببیت

بر قرار است. (دستور خطیب رهبر ص ۵۷)

بیا ساقی آن بکر مستور مست

که اندر خرابات دارد نشست

به من ده که بدنام خواهم شدن

خراب می و جام خواهم شدن (حرف نشانه‌ی کسره‌ی اضافه)

۳۸- سوی و جانب: بر جهت فعل دلالت می‌کند. (دستور خطیب رهبر ص ۵۸ و

## نیز ر.ک.ب: ص ۶۹ از دستور پنج استاد (۲)

حرف اضافه: گر چه یاران فارغند از یاد من

۳/۹۹ از من ایشان را هزاران یاد باد

حرف اضافه: یاد باد آن که نهانت نظری با ما بود

رقم مهر تو بر چهره ما پیدا بود ۱/۲۰۰

۳- شرط: نشان می دهد که وقوع یا عدم وقوع فعلی یا حکمی بستگی به فعل یا

حکم دیگر دارد.(خطیب رهبر ص ۵۸ و ص ۸۴ از دستور پنج استاد ۲)

ای بی خبر بکوش که صاحب خبر شوی

تا راهرو نباشی کی راهبر شوی (حرف ربط وابسته ساز) ۱/۴۷۸

٤٠- جزم و تحقیق: «بر مسلم بودن و قوع حکمی دلالت می کند»؛ (خطیب رهبر

ص ۵۸) مثال در حرف ربط:

گر جان به تن بیینی مشغول کار او شو

هر قبله‌ای که بینی بهتر ز خود پرستی

آب حیوان اگر این است که دارد لب دوست

روشن است این که خضر بهره سرابی دارد

۴۱- ظرفیت: بودن چیزی را در چیزی یا وقوع فعلی را در زمانی یا مکانی نشان

می دهد: حقیقی و مجازی. (خطیب رهبر ص ۵۹ و ۶۰ و نیز ن.ک.ب: ص ۶۸ از

دستور پنج استاد (۲)

مکانی: حرف اضافه: صوفی ز کنج صومعه با پای خم نشست

تا دید محتب که سبو می کشد به دوش ۲/۲۸۰

حرف اضافه: میان گریه می خندم که چون شمع اندر این مجلس

زبان آتشیزیم هست لیکن در نمای گیرید ۷/۱۴۵

زمانی: حرف اضافه: وه که دُرداشهای چنین نازک

در شب تار سفتم هوس است ۴/۴۳

حرف اضافه: گرم ترانه‌ی چنگ صبح نیست چه باک

نوای من به سحر آه عذرخواه من است ۲/۵۴

مجازی: حرف اضافه: سحر کوشمه‌ی چشمت به خواب می‌دیدم

زهی مراتب خوابی که به ز بیداریست ۹/۶۷

حرف نشانه: زمانه افسر رندی نداد جز به کسی

که سر فرازی عالم درین کله دانست ۳/۴۸

۴۲- عطف: گردن کردن دوچیز یا چند چیز یا اشتراک چند چیز را دریک حکم یا جمع چند حکم را دریک چیز یا اشتراک چند چیز را در چند حکم نشان می‌دهد.  
(دستور خطیب رهبر ص ۶۰ و نیز ص ۷۵۲، دستور استاد همایونفرخ)

ای نور چشم مستان در عین انتظارم

چنگ حزین و جامی بنواز یا بگردان (متراffد واو عطف) ۵/۳۷۷

۴۳- عطف بیان: نشان می‌دهد که مضاف الیه برای توضیح و بیان و تفسیر مضاف آورده شده است. (دستور خطیب رهبر ص ۶۱)

حرف نشانه: ز روی دوست دل دشمنان چه دریابد

چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا ۵/۲

۴۴- عوض و بدل: نشان می‌دهد که چیزی به جای دیگر است و بدل آن می‌باشد.  
(دستور خطیب رهبر ص ۶۱)

حرف اضافه: کام بخشی گردون عمر در عوض دارد

جهد کن که از دولت داد عیش بستانی ۲/۴۶۴

حرف اضافه: اگر چه دوست به چیزی نمی‌خرد ما را

۶/۶۱ به عالمی نفروشیم مویی از سر دوست

-۴۵- عهده و زمه: دلالت می کند که چیزی را چه باید و شاید.(خطیب رهبر

٦١

حرف اضافه: نینداری که بدگو رفت و جان پر د

حسابش با کرام الکاتبین است ۶/۵۶

۴۶- فک اضافه: نشان مضاف الیهی همان فک اضافه می باشد که در حیطه ی

نشانه ها به حساب می آید:

## ساقیا برخیز و درده جام را

## خاک برسر کن غم ایام را ۱/۸

مرا مهر سیه چشمان ز سر بیرون نخواهد شد

قضای آسمان است این و دیگرگون نخواهد شد ۱/۱۶۱

۶۷- قسم: بر سوگند خوردن به چیزی دلالت می کند. (دستور خطیب رهبر ص ۶۲)

و نیز ر.ک.ب: ص ۶۹ از دستور پنج استاد (۲)

حرف اضافه: گفتمش زلف به خون که شکستی گفتا

حافظ این قصه دراز است به قرآن که مپرس ۸/۲۶۶

حرف اضافه: ساقی به بی نیازی رندان که می بده

## ٦٤٧٠ - تا بشن وی ز صوت مغنی هوالغنی

حرف اضافه: عماری دار لیلی را که مهد ماه در حکم است

خدا را در دل اندازش که بر مجنون گذار آرد ۴/۱۱۱

حروف اضافه «را» به معنای «برای»، مفهومی نزدیک به قسم و سوگند:

حرف اضافه: دل می رود ز دستم صاحب دلان خدا را

دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا ۱/۵

حرف اضافه: ساریان بار من افتاد خدا را مددی

که امید کرمم همراه این محمل کرد ۴/۱۳۰

۴۸- مجاوزت: برگذشتن و انصراف چیزی از چیزی دلالت می کند. (خطیب رهبر

ص ۶۳)

حرف اضافه: کسی که از ره تقوای قدم بروون ننهاد

به عزم میکده اکنون سر سفر دارد ۷/۱۱۲

۴۹- محاذات: مقابله شدن و دربرابر هم افتادن چیزی را با چیز دیگر نشان می دهد.

(خطیب رهبر ص ۶۳)

حرف اضافه: ترسم که روز حشر عنان بر عنان رود

تسییح ما و خرقه‌ی رند شرابخوار ۸/۲۴۱

۵۰- مشابهت: بر همانندی چیزی با چیزی دلالت می کند. (خطیب رهبر ص ۶۳)

حرف اضافه: بهار عمر خواه ای دل و گرنه این چمن هر سال

چو نسرین صد گل آرد بار و چون بلبل هزار آرد ۵/۱۱۱

شبه حرف اضافه: بیا به شام غریبان و آب دیده‌ی من بین

بسان باده‌ی صافی در آبگینه‌ی شامی ۳/۴۶۰

۵۱- مصاحب و معیّت: بر همراهی چیزی با چیز دیگر دلالت دارد. (خطیب رهبر

ص ۶۳ و نیز ص ۶۸ از دستور پنج استاد ۲)

حرف اضافه: عشقت رسد به فریاد از خود به سان حافظ

قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت ۱۰/۹۳

حرف اضافه: آن سفرکرده که صد قافله دل همراه اوست

هر کجا هست خدایا به سلامت دارش ۶/۲۷۲

۵۲- مضادت: بر مخالفت چیزی با چیزی دلالت می کند. (خطیب رهبر ص ۶۴)

حرف اضافه: بس تجربه کردیم در این دیر مکافات

با دردکشان هر که درافتاد برافتد ۶/۱۰۶

۵۳- معادله: بر همسنگی دوچیز با همچندی آن ها دلالت می کند. (خطیب رهبر

٦٤

حرف اضافه: دل خرایی، مجکند دلدار را آگه کنید

زینهار ای دوستان جان من و جان شما

حرف اضافه: سر تسلیم من و خشت در میکدهها

مدّعی گر نکند فهم سخن گو سر و خشت ۴/۷۸

۵۶- مفعولیت: نشان می دهد که مضارف الیه مفعول فعلی است که از مضارف می

توان استنباط کرد و نیز بر مفعول صریح فعل دلالت می کند. (خطیب رهبر ص ۶۴)

حرف نشانه: روپه‌ی خلد برین خلوت درویشان است

مايه ي محتمى خدمت درویشان است ۱/۵۰

۵۵- مقابله: بر رویارویی بودن دوچیز دلالت می کند. (خطیب رهبر ص ۶۴، دستور

پنج استاد، آنرا عوض و مقابله می نامد ص (٧٠)

حرف اضافه: هر آن که جانب اهل وفانگه دارد

## خداش در همه حال از بلانگه دارد ۱/۱۱۸

حرف اضافه: نه من سبوکش این دیر رندسوزم و بس

بسا سرا که در این کارخانه سنگ و سب‌وست ۴/۵۷

۵۶- مقدار و اندازه: هم اندازه بودن چیزی را با چیزی نشان می دهد یا بر واحد

مقیاس چیزی دلالت می کند. (خطیب رهبر ص ۶۵ و نیز ص ۶۹ دستور پنج استاد ۲

و هم چنین ذیل معنی حرف «به» در تاریخ زبان فارسی دکتر خانلری ص ۳۵۳ ج ۳).

حرف اضافه: چو گل به دامن از این باغ می‌بری حافظ

چه غم ز ناله و فریاد باغبان داری ۱۰/۴۳۶

حرف اضافه: زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر

بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست ۴/۷۶

۵۷- مقصود و منظور: بر بیان قصد و مراد از وقوع حکم جمله اصلی به وسیله

جمله تابع دلالت می کند. (خطیب رهبر ص ۶۶)

حرف اضافه: زهد من با تو چه سنجد که به یغمای دلم

## مست و آشفته به خلوتگه راز آمده‌ای ۶/۴۱۹

حرف ربط: تا لشکر غمت نکند ملک دل خراب

-۵۸ ملازمت: بر پیوسته بودن دو چیز با هم دلالت دارد. (خطیب رهبر ص ۶۶)

حرف اضافه: ماییم و آستانه عشق و سر نیاز

تا خواب خوش که را برد اندر کنار دوست ۶/۶۲

حرف اضافه: زاہد و عجب و نماز و من و مستی و نیاز

تا تو را خود ز میان با که عنایت باشد ۶/۱۵۴

۵۹- موافقت و مطابقت: نشان می دهد که کاری موافق و سازوار با مراعات چیزی

انجام گرفته است. (خطیب رهبر ص ۶۶، دستور پنج استاد ۲، آن را سازگاری و توافق

می نامد ص (۷۰)

حرف اضافه: شکر خدا که از مدد بخت کارساز

## بر حسب آرزوست همه کار و بار دوست ۴/۶۲

حرف اضافه: دوستان دختر رز توبه ز مستوری کرد

شد سوی محتسب و کار به دستوری کرد ۱/۱۳۵

۶۰- نتیجه: نشان می دهد که حکم جمله‌ی تابع (پیرو) حاصل جمله‌ی اصلی

است. (خطیب رهبر ص ۶۶)

حرف ربط: سال‌ها پیروی مذهب رندان کردم

## ۱/۳۱۲ تا به فتوای خرد حرص به زندان کردم

۶۱- نشانه‌ی مفعولی:

حرف اضافه: آن که رخسار تو را رنگ گل و نسرین داد

## صبر و آرام تواند به من مسکین داد ۱/۱۰۸

نکته: گاهی حرف اضافه‌ی «از» در معنای رای مفعولی به کار می‌رود:

متراffد «را» i مفعولی: بیا وز غبن این سالوسیان بین

۴/۳۷۹ خروشان بربط دل خونی صراحی

گاهی حرف اضافه‌ی «در» به جای رای مفعولی به کار می‌رود:

متراffد «را» ی مفعولی: آن شد اکنون که ز اینای عوام اندیشم

محتسب نیز در این عیش نهانی دانست ۷/۴۹

## ٦٢- حرف ربط (و) به معنی (یا):

## غزل گفتی و در سفتی بیا و خوش بخوان حافظ

## کہ بر نظم تو افسانہ فلک عقد ثریا را

منابع

خطیب رهبر، خلیل، دستور زبان فارسی کتاب حروف اضافه و ربط، تهران، نشر سعدی (سرای اخوان)، چاپ دوم، پاییز ۱۳۶۷.

خواجه شمس الدین محمد حافظ، دیوان حافظ (جلد اول غزلیات)، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، تهران: نشر خوارزمی، چاپ دوم، سال ۱۳۶۲.

قریب، عبدالعظیم، بهار، ملک الشعرا، فروزانفر، بدیع الزمان، همایی، جلال الدین، یاسمی، رشید، دستور زیان فارسی برای سال اول و دوم دیبرستان‌ها، جلد سیز رنگ، بدون درج مشخصات شناسنامه ای کتاب.

قریب، عبدالعظیم، بهار، ملک الشعرا، فروزانفر، بدیع الزمان، همایی، جلال الدین، یاسمنی، رشید، دستور زبان فارسی برای سال سوم و چهارم دبیرستان‌ها، جلد نارنجی رنگ، بدون درج مشخصات شناسنامه‌ای کتاب.

معینیان، مهدی، دستور زبان فارسی، تهران، نشر معینیان، چاپ هفتم، پاییز ۱۳۶۹.  
ناتل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی (دوره ای ۳ جلدی)، تهران، انتشارات  
فردوس، چاپ ششم، سال ۱۳۷۷.

ناتل خانلری، پرویز، دستور زبان فارسی، تهران، نشر توسعه، چاپ ۱۶، سال ۱۳۷۷ و حیدیان کامیار، تقی (با همکاری غلامرضا عمرانی)، دستور زبان فارسی (۱)،

های این فهرخ، عبدالرحیم (به کوشش رکن الدین همایونفرخ)، دستور جامع زبان فارسی (۷ جلد در یک مجلد)، تهران، نشر مطبوعاتی علمی، چاپ سوم، تیر ۱۳۶۴.